

# اقتصاد، سیاست و جنگ در جنوب شرقی

حسی در اوج جنگ سرد، شبه جزیره کره و حوزه جغرافیایی اطراف آن یکی از نقاط مملو از پیچیدگی جهان را تشکیل می‌داد. گذشته از تمرکز یک نیروی آتش عظیم در شبه جزیره کره، آمریکا مجبور بود برای رویارویی با تهدیدهای شوروی به تقویت مداوم پایگاههای نظامی خود در ژاپن و فیلیپین ادامه دهد و ناوگان دریایی وزیردریانی خود را در اقیانوس آرام هشیار و فعال نگاهدارد. ارتشهای نیرومند چین و شوروی در مرزهای مورد اختلاف خود رو در روی یکدیگر آرایش جنگی داشتند و ژاپن گرچه وانمود می‌کرد که آرام و خوششندان است، به تجهیز یکی از بزرگترین و مجهزترین ارتشهای جهان به منظور حمایت از مواضع آمریکا مشغول بود.

امروز، گرچه ممکن است جنگ سرد رسماً پایان یافته باشد ولی بحران بر سر برنامه‌های هسته‌ای کره شمالی منطقه را به جنگی هولناک و ویرانگر که پس از جنگ و یستام بی‌سابقه است، تهدید می‌کند. درخواست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی تاسیسات هسته‌ای کره شمالی از سوی شورای امنیت سازمان ملل حمایت می‌شود و مخالفت و مقاومت کره شمالی بتدریج به خشم رهبران این کشور و از دست دادن صبر و حوصله‌شان تبدیل شده است. روز پنجم آوریل هیأت نمایندگی کره شمالی در یکی از جلسات کمیسیون ترک مخاصمه دو کره به نمایندگان کره جنوبی گفت که ادامه سیاست‌های کنونی آن‌ها و متحدان غریبشان می‌تواند ستون را به «دریانی از آتش» تبدیل کند و ممکن است جنگ «در هر لحظه آغاز شود».

دو دلیل عمده برای نگرانی جهانیان از برنامه هسته‌ای کره شمالی و دستیابی آن به مقادیر زیادی پلوتونیوم وجود دارد. نخست اینکه سال آینده در مفاد معاهده خلع سلاح هسته‌ای تجدید نظر خواهد شد، که در صورتی که کره شمالی تن به امضای آن ندهد مانند ایران<sup>۱۱</sup> و عراق دلیلی برای متوقف ساختن برنامه‌های هسته‌ای خود نمی‌بیند، و از

آن گذشته در حال حاضر کره شمالی، توانایی تولید موشکهای قاره‌پیما را دارد و در صورت لزوم در فروش تکنولوژی موشکی و هسته‌ای و پلوتونیوم بازاریابی تردید نخواهد کرد.

دلیل دوم اینکه، چنانچه در متوقف ساختن برنامه‌های هسته‌ای کره شمالی تأخیر و اهمال شود این برنامه‌ها می‌تواند کل ثبات منطقه آسیای جنوب شرقی را به مخاطره بیاندازد. امروز تنها چین، روسیه و آمریکا دارای سلاح هسته‌ای در منطقه هستند و چنانچه به کره شمالی اجازه داده شود به این گروه که تاکنون تعهد و مسؤولیت خود را در عدم بکارگیری این سلاحها نشان داده‌اند بپیوندد، ژاپن قویاً دچار وسوسه دستیابی به سلاح اتمی خواهد شد و احتمالاً همین وسوسه به کره جنوبی و تایوان نیز سرایت خواهد کرد.

این دلایل آنچنان نیرومند است که بسیاری معتقدند که غرب برای مقابله با برنامه هسته‌ای کره شمالی دیر جنینیده است، برای مثال فرانسه تاکنون نسبت به این امر تقریباً بی‌تفاوت بوده است و برای ایفای نقش و بعهده گرفتن مسؤولیت بیشتر زیر فشار شورای امنیت سازمان ملل قرار دارد، اما آمریکا در این مورد خلق و خوی خشن‌تری در پیش گرفته و نسبت به عواقب غفلت کشورهای مقتدر منطقه نظیر چین، ژاپن و کره جنوبی هشدارهای پی در پی داده و از آن‌ها خواسته است روشهای سخت‌گیرانه‌تری در قبال کره شمالی در پیش گیرند.

گسترده‌گی دامنه مسئله برنامه هسته‌ای کره شمالی موجب شده است که ایالات متحده احساس کند با فرض اینکه مسؤولیت و نقش حافظ امنیت جهانی را بعهده دارد بیشترین اولویت را در سیاست خارجی خود به روابطش با کشورهای آسیای جنوب شرقی بدهد و در انتخاب این سیاست چنان ظرافتی به خرج دهد که شوق قدرتهای منطقه را برای آن‌که در کنارش باقی بمانند برانگیزد.

تعارض نظرات و هشدارهایی که به آمریکا در مورد سیاستهای کنونی خود داده

می‌شود بی‌دلیل نیست؛ هم اکنون سی و پنج هزار سرباز آمریکائی در کره جنوبی مستقر هستند و هر اقدام دیگری برای تقویت این نیروها، به عنوان یک اقدام غیرضروری می‌تواند کره شمالی را به شدت تحریک کند و منجر به جنگی غیرهسته‌ای با عواقب هولناک و غیرقابل پیش‌بینی شود، اما آمریکا بدون توجه به این شرایط سیاست فعال بودن در کره را ادامه می‌دهد و اخیراً محموله بزرگی از موشکهای پاتریوت خود را به کره جنوبی ارسال کرده است و به طور ضمنی به کره شمالی اخطار کرده است که چنانچه تهاجمی را علیه کره جنوبی آغاز کند آمریکا هدف را محور رژیم کنونی و متحد کردن دو کره تحت حکومت کره جنوبی قرار خواهد داد. نباید از نظر دور داشت که چنین جنگی به خودی خود خطراتی دربر خواهد داشت، اگر دلیل جنگ تنها منصرف کردن کره شمالی از برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای است و از دیدگاه آمریکا هیچ راه حل دیگری جز جنگ باقی نمانده باشد استدلال آمریکا مقبول همسایگان کره شمالی واقع نخواهد شد و میان تحلیلگران آمریکائی و آسیائی نیز اختلاف نظرهای ژرف وجود خواهد داشت.

## مشکلات اقتصادی کره شمالی

پاره‌ای از تحلیلگران آسیائی با مسئله کره شمالی محافظه کارانه برخورد می‌کنند و می‌گویند برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای کره شمالی نمی‌تواند تهدیدی برای کشورهای آسیائی باشد و آمریکائیها برآوردی اغراق آمیز از مسئله دارند زیرا کره شمالی هنوز به هیچ سلاح هسته‌ای دست نیافته است و به فرض آن‌که یک یا دو بمب هسته‌ای در اختیار داشته باشد، و به پلوتونیوم بازریافتی نیز دسترسی پیدا کرده، که تازه هیچ یک از این پیش‌دوریه‌ها هم مبتنی بر اطلاعات متقن نیست، تازه نمی‌توان آن را قدرتی هسته‌ای به حساب آورد. کره شمالی به سختی درگیر مشکلات اقتصادی خود است، در تغذیه ملتش عاجز مانده و مجبور شده است از هزینه‌های مدرنیزه کردن صنایع و اقتصادش بکاهد و

چنانچه غرب و متحدان او در آسیا قدری خویشتنداری از خود نشان دهند احتمالاً شاهد سقوط خود به خودی رژیم کره شمالی خواهند بود. اگر از این دیدگاه به مسئله نگاه کنیم باید بپذیریم که برنامه هسته‌ای بلوفی است که کره شمالی به منظور جلب کمکهای خارجی و شناسائی آن از سوی غرب به کار گرفته است و نمی‌تواند یک تهدید جدی نظامی باشد.

خطر واقعی این است که کره شمالی تحت فشارهای همه جانبه و محاسبه نشده غرب دست به یک جنگ متعارف، و نه هسته‌ای، علیه کره جنوبی بزند که همه کشورهای آسیائی متفق‌القولند که کشور مزبور برای آغاز چنین جنگی توانائی نظامی لازم را دارد و کیم ایل سونگ با آگاهی از توانائی ارتشش در جنگهای متعارف ممکن است در واپسین سالهای عمر تهاجمی را علیه مرزهای جنوبی آغاز کند. در چنین حالتی، جنگ به یک جنگ منطقه‌ای محدود می‌شود و دیگر نیازی نیست که جهانیان نگران پذیرش یا عدم پذیرش معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای از سوی این یا آن کشور باشند، اما به هر حال وضع حاضر شکافی را که میان طرز تفکر تحلیلگران آمریکائی و آسیائی وجود دارد مشخص می‌کند و نشان می‌دهد اگر میان این دو اردوگاه روابطی صمیمانه‌تر وجود داشت می‌شد از وقوع احتمالی این جنگ نیز جلوگیری کرد. شاید آمریکا تحت تأثیر همین نظریه بود که ماه گذشته به جای پافشاری بر روی تهدید به تحریم کره شمالی از سوی شورای امنیت به پذیرفتن یک اعلامیه قناعت کرد.

نگرانی عمیق‌تر آن است که روابط کنونی آمریکا و حکومتهای آسیائی، و بسویژه نظریات دو اردوگاه در مورد کره شمالی، عاری از بنیانی مستحکم است و حالتی بسیار شکننده دارد. و به اعتقاد آگاهان تأثیر نامرئی بر این روابط بیش از جلوه‌های ظاهری آن است. به گفته سامونل هانتینگتون استاد آمریکائی دانشگاه هاروارد آینده روابط بین‌الملل بر پایه «برخورد تمدنها» مبتنی خواهد

# رشد اقتصادی بزرگترین مانع جنگ

محقق ساختن این انگیزه نیازی انکارناپذیر به موازنه قدرتها در منطقه خود دارند، همانطور که اروپائیان در اوائل قرن بیستم این نیاز را احساس کردند و نابخردانه به جنگهایی خانمانسور و جهانگیر کشیده شدند ولی آسیائها امروز به خوبی درک کرده اند که ماجراجوییهای نظامی الزاماً نمی توانند موتور محرکه کسب ثروت باشند و وسیله حمل و نقل جریان سرمایه و صادرات، دیگر تانکها و رزمناوها نیستند.

چین در مرکز ثقل این تحولات قرار گرفته است. رشد اقتدار نظامی او همسایگانش را نگران کرده است (و به همین دلیل آنها نیز هزینه های نظامیشان را افزایش داده اند)، چین در صورت لزوم و مثلاً در مورد ادعای ارضیش بر جزایر اسپرانتلی در دریای جنوبی چین در استفاده از نیروی نظامی خود تردید نخواهد کرد ولی دورنگری این کشور مانع از دست زدن به ماجراجوییهای جزئی است، چین به دنبال آن است که در ۲۰ تا ۳۰ سال آینده به قدرت برتر در آسیا تبدیل شود و پس از آن به عنوان یک قدرت جهانی در صحنه بین المللی حضور یابد، چینی ها می دانند که برای رسیدن به چنین موضعی نخست باید چنان اقتصادی را پایه ریزی کنند که با این جاه طلبی عظیم سازگاری و همخوانی داشته باشد و تحقق بخشیدن به این جاه طلبی جز با برخورداری از یک دوره طولانی صلح و ثبات میسر نیست. همین محاسبات در سایر کشورهای آسیا و از جمله ویتنام مورد نظر است.

ماهیت میان منطقه ای انقلاب اقتصادی آسیا همچنین به کشورهای این منطقه کمک می کند که در فضایی مملو از دوستی اقتصاد خود را رونق بخشند، جریان بازرگانی و سرمایه گذاری میان کشورهای آسیایی به آن درجه از ارتقاء رسیده است که از نظر اقتصادی بسیار مهمتر از جریان مشابه بین آمریکا و اروپا است.

کنت کورتیس، مقام برجسته اقتصادی دو بچه بانک آلمان در توکیو محاسبه کرده است که در سال ۱۹۸۵ حجم صادرات ژاپن به آمریکا یک سوم

باقی مانده است. با این همه انتظار نمی رود جز اصطکاکهای بی اهمیت در دورانه های کوتاه؛ تا سالهای طولانی این منطقه دستخوش خشونت و جنگ شود، دلیل آن روشن است:

امروز برای حکومت های کشورهای آسیای شرقی هیچ هدف متعالی تر از دست یافتن به رشد سریع اقتصادی نیست. آسیای شرقی امروز به چنان

تغییرات افراطی بوده است، نخست تغییرات ژرفی که در پرتو فروپاشی امپراتوری شوروی به وقوع پیوست و سپس تحولاتی که بر اثر رشد نامتعارف و خارق العاده اقتصاد این کشورها در ۱۵ سال گذشته بویژه در چین حاصل آمده است. به تعلیق درآمدن تهدیدهای نظامی روسیه (که کمتر کسی معتقد به دائمی بودن آن است) راه را برای ورود

بود عمدتاً برخورد میان تمدنهای غرب، اسلام و کنفوسیوسیم، با عنایت به این ایده به سادگی باید پذیرفت که اکثر حکومتها در آسیای شرقی سیاستهایی را تعقیب می کنند که جوهری متفاوت با سیاستهای آمریکا و اروپای غربی دارد و هرچه نیرومندتر شوند از مواضعی قدرتمندانه تر با سایر کشورها سخن می گویند و به دلیل اصطکاکها و فقدان تفاهمی که وقوعش اجتنابناپذیر است ایالات متحده بویژه در مورد منافعی در آسیا نیاز به یک بازنگری در سیاست های خود، و روشن کردن تکلیفش با کشورهای این منطقه دارد و چنانچه در ترسیم خطوط این سیاستها مرتکب اشتباه شود باید آماده پرداخت تاوان سنگینی باشد.

چیزی که امروز آمریکا از آن رنج می برد نداشتن یک تصویر نوین از آسیای شرقی برای جایگزین کردن آن با روشهای دیرینه در طول نیمه دوم سالهای جنگ سرد است، در آن سالها ریچارد نیکسون [که ماه گذشته درگذشت] با توسل به نوعی خردمندی متعارف استراتژیک که بر مبنای استفاده از یک دشمن برای درگیر کردنش با دشمن نیرومندتر استوار بود توسل جست و با تقرب به چین و دراز کردن دست دوستی به سوی مائوتسه تونگ در صدد برآمد به منظور کاستن از فشار شوروی به غرب بخشی از این فشار را به چین منتقل کند. نیکسون به خوبی آگاه بود قدرت عظیم اقتصادی آمریکا به تنهایی از کل اقتصاد منطقه شرق آسیا (ژاپن را کنار می گذاریم) نیرومندتر است و نه تنها این کشورها به آمریکا نیاز اقتصادی دارند بلکه آمریکا با خرید کالاهایشان بازاری بزرگ برای محصولاتشان محسوب می شود. بدین ترتیب نیکسون با استفاده از حربه اقتصادی بیشترین بهره برداری سیاسی را از تقابل خصومت آمیز چین و شوروی کرد.

## دو انقلاب آسیا:

نیازهای امنیتی و منافع اقتصادی کشورهای منطقه آسیا همواره دستخوش



به دوره ای از صلح و ثبات در منطقه، در صورتی که ماجرای کره شمالی به خوشی پایان یابد، باز کرده است، این درجه از خوشبینی با وجود برنامه های تسلیحاتی و افزایش هزینه های نظامی آنها قدری تعجب انگیز است. تنها چین در سال آتی ۲۰ درصد به هزینه های نظامی خود خواهد افزود و در بسیاری از کشورها اختلافات مرزی با همسایگان لاینحل

شرایطی اساسی که برای رشد اقتصادی و ثبات لازم است دست یافته اند که کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس در اواخر قرن ۱۹ به آن نائل شده بودند یعنی برخورداری از رژیمهایی که کم و بیش تجارت آزاد را پذیرفته اند و انگیزه های نیرومندی برای کسب منافع در بازارهای بین المللی که در یک سیستم بازرگانی باثبات فعالند، دارند. بدیهی است برای

# رشد اقتصادی آسیای جنوب شرقی تا سه برابر غرب است

بیش از صادرات این کشور به کشورهای آسیایی بود ولی هشت سال بعد صادرات ژاپن به کشورهای آسیایی یک سوم بیش از صادرات به آمریکا و دوبرابرونیوم بیش از صادرات به اتحادیه اروپا بوده است. امروز کشورهای آسیایی منابع بزرگ وارداتی کالاهای ژاپنی بشمار می‌روند، ارزش واردات این کشورها در سال گذشته از ژاپن ۶۰ میلیارد، از آمریکا ۵۰ میلیارد و از جامعه اقتصادی اروپا ۲۴ میلیارد دلار بوده است. از این گذشته کشورهای آسیایی امروز نسبت به سالهای ۱۹۸۰ از بیش از دو برابر سرمایه‌گذاریهای مستقیم ژاپن در کشورهایشان برخوردارند کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور نیز چندان از این قافله عقب نیستند.

## رشد حیرت‌آور اقتصادی

رشد سریع اقتصادی کشورهای شرق آسیا که دو تا سه برابر سریع‌تر از آمریکا و اروپا است احتمالاً موجب خواهد شد که این کشورها در سال دو هزار یک-چهارم از تولید ناخالص ملی جهان را حتی در حوزه اقتدار دلار به خود اختصاص دهند (که در حقیقت یک چهارم قدرت خرید جهان را دربرمی‌گیرد). این میزان شش برابر سهم این کشورها از تولید ناخالص جهان در سال ۱۹۵۰ است. یک محاسبه بانک مرکزی ژاپن نشان می‌دهد که حساسیت کشورهای آسیایی نظیر سنگاپور و کره شمالی برای ورود به بازارهای آمریکا بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ به نصف کاهش یافته بنابراین نباید تعجب کرد اگر می‌شنویم که هوسا کاوا نخست‌وزیر کناره‌رفته ژاپن در سفرش به پکن بلافاصله پس از کشمکش‌های چین و آمریکا بر سر حقوق بشر بگوید. «این درست نیست که غربیها بخواهند شیوه‌های دموکراسی خود را به زور به دیگران تحمیل کنند».

صعود و خروج اقتصاد آسیا از حالت جنینی در عین حال فرصتهایی را برای آمریکا که آسیائیا آن را به عنوان قدرتی قابل اعتماد که ظرفیت و توانایی برقراری موازنه میان کشورهای آسیایی

را دارد پیش می‌آورد، شرکت‌های آمریکائی و یا دست کم شرکت‌های چند ملیتی کشورهای ثروتمند برای ورود به بازارهای آسیا گوی سبقت را از یکدیگر می‌ریزند. در ماه نوامبر گذشته که بیل کلینتون رئیس‌جمهوری آمریکا میزبانی کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام را در سیاتل به عهده داشت بخوبی درک می‌کرد که اقتدار اقتصادی آسیا می‌تواند در خدمت منافع آمریکا به کار گرفته شود ولی آنچه سؤال برانگیز است اینست که دولت کلینتون تا کجا می‌تواند برای تطبیق سیاست‌هایش با کشورهای آسیایی که از یک سو منافع آن را حفظ کند و از سوی دیگر به ثبات این کشورها لطمه نزند پیش برود.

متأسفانه به نظر می‌رسد که کلینتون در انتخاب سیاستی از میان دو جریان عمده حاکم بر شرایط کنونی روابط آمریکا و آسیا گرفتار آمده است: روابط چند جانبه تجارت آزاد که در عین حال بتواند موازنه قدرت‌ها را در آسیا حفظ کند که این نکته با سماجت مورد درخواست کشورهای آسیایی است. و روابط امنیتی، اخلاقی و یک جانبه با یکایک این کشورها که هم نظر اکثریت اعضای کنگره آمریکا را جلب کند و هم به منافع شرکت‌هایی که در این کشورها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و فعالند لطمه‌ای وارد نشود.

کلینتون مجبور بود در کنفرانس سیاتل روی هر دو جریان کار کند. هوسا کاوا نخست‌وزیر پیشین ژاپن اصرار در ایجاد تغییر در مقررات تجاری حاکم بر روابط آمریکا و ژاپن داشت و می‌خواست در چارچوب مقررات نوین تجاری وضعیت واردات کالاهای ژاپنی به آمریکا مشخص شود، چین تهدید شد که چنانچه صراحتاً و شجاعانه موضع خود را در مورد مسئله حقوق بشر روشن نکند به یک جنگ تجاری کشیده خواهد شد و همزمان با این تهدید آمریکا از چین خواست که دروازه‌های خود را به روی سرمایه‌های آمریکائی بگشاید و آمریکا را در رویارویی با کره شمالی یاری دهد. از اندونزیائیا

درخواست شد به سرمایه‌گذاران آمریکائی بهائی بیشتر بدهند و آن را نیز تهدید کرد که چنانچه به حقوق کارگران صنایع اندونزی توجه نشود نام آن کشور را از فهرست اولیتهای روابط بازرگانی حذف خواهد کرد.

از ویستون لرد مقام مسؤول امور آسیای شرقی در وزارت خارجه آمریکا نقل قول می‌شود که در یک جلسه با بازرگانان آمریکائی به او گفته شده که دولت کلینتون بر سر تصمیم درباره: «چگونگی پی‌گیری هدف‌های متعدد در میان کشورهای آسیایی دچار تردید است، قبلاً هدف بر تو تأمین امنیت ملی این کشورها بود، اما امروز مشخص ساختن اولویت در اهدافی نظیر اقتصاد یا حقوق بشر و یا ... بسیار مشکل است.» چنانچه چنین اظهارنظری صحت داشته باشد باید گفت که آمریکا در انتخاب سیاست‌هایش در آسیای شرقی دچار سردرگمی عمیقی است که مانع اجرای هرگونه سیاست روشن در منطقه است و تا زمانی که دقیقاً مشخص نکند که اتخاذ کدام سیاست مناسب درباره هر یک از عناصر گفته شده متافرض را در آسیا حفظ خواهد کرد این کلاف همچنان سردرگم باقی خواهد ماند.

آمریکا بویژه در دو کشور آسیایی که با آنها در بحران به سر می‌برد باید تکلیف خود را روشن کند: ژاپن (برسر تجارت) و چین (برسر تجارت و بسیاری مسائل دیگر) در مورد ژاپن مسئله چندان پیچیده نیست: تحمیل یک جانبه نظرات آمریکا بر ژاپن عواقب ناخوشانید و مخاطره‌آمیزی برای سیستم بازرگانی بین‌المللی در پی خواهد داشت که ممکن است آمریکا ناچار شود بهای سنگینی برای آن پردازد ولی به هر حال حل مسئله از فوریت و نیاز به تصمیمی عاجل برخوردار نیست و دو طرف وقت کافی برای حل مشکلاتشان دارند، اما در مورد چین... آمریکا تنها دو ماه به چینی‌ها فرصت داده که یا موضع دوستانه خود را با این کشور مشخص کنند و یا او را به دشمنی کینه‌توز در منطقه تبدیل نمایند، مسئله این نیست که فشار آمریکا بر چین بر سر مسئله حقوق بشر سیاستی

اشتباه است و بی‌تردید سیاستی است که جنبه‌های انسانی در آن مشاهده می‌شود ولی انتخاب شیوه اعمال این سیاست و تهدید چین به گنار گذاشتن از صحنه بازرگانی بین‌المللی به عنوان بازاری با ظرفیتهای بی‌پایان به منزله بروز تردیدهای ژرف در موفقیت سیاست اعمال حقوق بشر است، علائم موجود در روابط چین و آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا با عنوان کردن این مسئله که چنانچه چین تا ماه ژوئن آینده در سیاستهای حقوق بشر خود تغییرات مثبت قابل توجه ایجاد نکند از صحنه بازرگانی بین‌المللی کنار گذاشته خواهد شد، به منزله گسترده دامی برای خود است.

یکی از رهبران کشورهای آسیایی این سؤال را مطرح کرده است که: «آیا ایالات متحده واقعاً به دنبال تهدید چین به شیوه‌هایی است که در مورد اتحاد شوروی اعمال کرد؟، آیا درصدد است از طریق خط و نشان کشیدنهای اقتصادی، روانی و نظامی تا مرحله به زانو درآوردن چین پیش رود؟». گرچه این طرز تفکر پژواکی اندک در واشنگتن دارد ولی به دلیل تشدید فشارها بر روی ناراضیان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران چینی هنوز از محاسبات و معادلات آمریکا کنار گذاشته نشده است.

ماخذ: اکونومیست، ۱۶ آوریل ۹۴  
برگردان: از سرویس ترجمه گزارش

«ا» با توجه به اینکه رئیس کمیسیون بین‌المللی انرژی اتمی همین اخیراً ادعای کرده که ایران از برنامه‌های هسته‌ای فقط در جهت مقاصد صلحجویانه استفاده می‌کند، ادعای اکونومیست در مورد «برنامه‌های هسته‌ای ایران» جای سؤال دارد!؟»